

مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۹/۰۸

نویسنده: ن. جلیل زاد

اعلام سفربری در زمان صدارت سردار داود روزی که خاک وطن، فرزندان را به میدان فراخواند



داود خان

وقتی داود خان فرمان سفر بری داد، هزاران هزار دل، آماده ای سپر وطن شدند. باجور، جایی که غیرت افغان در برابر توپ و تفنگ ایستاد. داود خان و فریاد یک ملت، تن به ننگ نمی دهیم. از دشت و دامن تا خط فرضی دیورند، وقتی وطن یک صدا شد. سفربری ۱۳۳۹، حماسه ای که در رگ های افغان هنوز جاری است.

سفربری، غریو یک ملت که از دل کوه ها برخاست. باجور خون گرفت، اما غرور افغان نشکست. از هر دره، یک سنگر، از هر افغان، یک مرد میدان. سفربری ۱۳۳۹، آتشی که در خون این ملت هنوز می سوزد. سفربری، روزی که افغانستان زیر رهبری داود خان در برابر پاکستان به پا خاست.

در نیمه دوم دهه ۱۳۳۰ خورشیدی، در دورانی که سردار محمد داود خان زمام صدارت افغانستان را در دست داشت،

مناسبات میان کابل و اسلام آباد به یکی از تیره ترین مراحل خود در طول تاریخ معاصر دو کشور رسید. ریشه این بحران را باید در مساله خط فرضی دیورند و سرنوشت مردمان پشتون و بلوچ آن سوی این مرز تحمیلی جست وجو کرد، مرزی که از دید کابل، میراثی استعماری و فاقد مشروعیت حقوقی و تاریخی بود. داود خان، به عنوان صدراعظمی که همواره از مواضع ملی گرایانه و استقلال طلبانه دفاع می کرد، مساله «پشتونستان» را نه یک شعار سیاسی گذرا، بلکه یک اصل بنیادین در سیاست خارجی افغانستان می دانست. او معتقد بود که میلیون ها پشتون و بلوچ که در آن سوی خط دیورند زندگی می کردند، باید حق تعیین سرنوشت خویش را داشته باشند، و افغانستان به عنوان وطن تاریخی این مردمان، وظیفه اخلاقی و ملی دارد که از این حق دفاع کند.

این موضع گیری قاطع، به طور طبیعی با عکس العمل تند و خصمانه اسلام آباد روبه رو شد. پاکستان، که خود کشوری نوپا و در حال شکل گیری هویت ملی بود، هرگونه طرح مساله پشتونستان را تهدیدی مستقیم علیه تمامیت ارضی و ثبات داخلی خویش می دید.

در نتیجه، روابط دو همسایه در طول دهه ۱۳۳۰ بارها میان تنش و تشنج در نوسان بود، تا آنکه در سال ۱۳۳۹ خورشیدی، برابر با ۱۹۶۰ میلادی، این کشمکش دیرینه به نقطه اوج خود رسید و بحرانی به نام «باجور» رقم خورد.

در آن برهه، داود خان که سیاستمداری بی پروا و مصمم در دفاع از منافع ملی افغانستان بود، در برابر فشارها و تحریکات پاکستان در مناطق مرزی، تصمیم گرفت که عقب نشینی نکند.

او با آگاهی کامل از خطرات یک رویارویی نظامی با کشوری که از حمایت غرب در چارچوب پیمان های نظامی دوران جنگ سرد برخوردار بود، دستور آماده باش نیروهای مسلح افغانستان را صادر کرد.

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له رالېږلو مخکې په څير و لولئ

این آماده باش، که در ادبیات و حافظه تاریخی مردم افغانستان با عنوان «سفربری» شناخته می شود، به معنای بسیج و آماده سازی برای دفاع از خاک و وطن در برابر تهدید یا تجاوز خارجی بود.

واحدهای منظم اردوی شاهي افغانستان، همراه با نیروهای قبایلی هم پیمان، در امتداد خط فرضی مستقر شدند و منطقه باجور، که در آن سوی خط دیورند و در قلمرو ادعایی پشتونستان قرار داشت، به میدان درگیری مستقیم میان افغانستان و پاکستان تبدیل شد.

آنچه در آن روزها رخ داد، تنها یک رویارویی نظامی محدود نبود، بلکه بازتابی از یک خیزش روانی و ملی گسترده در سراسر افغانستان بود. فراخوان داود خان برای آماده باش و دفاع از خاک و وطن، طنینی عمیق در دل مردم افغانستان، به خصوص در مناطق پشتون نشین شرق و جنوب کشور، ایجاد کرد.

روایت های شفاهی، خاطرات محلی، و حافظه جمعی نسل هایی که آن دوران را از نزدیک تجربه کرده یا از پدران و نیاکان خود شنیده اند، به روشنی گواهی می دهند که هزاران هزار تن از مردمان قبایلی و روستایی، با سلاح های شخصی و دست داشته خویش، داوطلبانه در کنار نیروهای دولتی قرار گرفتند و آمادگی خود را برای دفاع از تمامیت ارضی افغانستان اعلام کردند.

این خیزش مردمی، تصویری حماسی و پرشور از وحدت ملی در برابر تهدید بیگانه به دست می دهد، تصویری که در حافظه تاریخی افغان ها به عنوان نمادی از غیرت و ایستادگی ملی باقی مانده است.

با این حال، امانت داری تاریخی ایجاب می کند که میان روحیه حماسی این خیزش مردمی و ارقام و آمار دقیق آن، تفکیک قائل شویم.

اسناد و منابع مکتوب معتبر تاریخی، از حضور گسترده و چشمگیر قبایل مرزی و استقرار نیروهای منظم اردو سخن می گویند، اما رقم دقیق و مستندی مبنی بر بسیج «صدها هزار» جنگجوی مسلح در دست نیست.

این عدد بزرگ، بیش از آنکه یک آمار رسمی و قابل استناد باشد، بازتابی از حافظه حماسی و روایت شفاهی مردمی است که عمق احساسات ملی و آمادگی گسترده آنان را برای دفاع از وطن به تصویر می کشد.

این نکته به هیچ وجه از عظمت و صداقت آن خیزش ملی نمی کاهد، چرا که حتی بدون تکیه بر ارقام اغراق آمیز، واقعیت تاریخی بسیج گسترده قبایل و مردم عادی در کنار ارتش، خود گواهی روشن بر وحدت و همبستگی ملی افغان ها در برابر تهدید خارجی است.

در سپتامبر ۱۹۶۰، درگیری های نظامی در منطقه باجور به طور مستقیم آغاز شد.

نیروهای افغان و شبه نظامیان قبایلی هم پیمان با کابل، وارد این منطقه مرزی و مورد مناقشه شدند.

پاکستان، که از حمایت نظامی و لجستیکی ایالات متحده در چارچوب پیمان های نظامی دوران جنگ سرد برخوردار بود، با توسل به نیروی هوایی و تجهیزات پیشرفته تر، عکس العمل سخت و قاطع نشان داد.

این نبرد، که ابعاد آن فراتر از یک درگیری مرزی محدود بود، به تلفات و خسارات قابل توجهی از هر دو سو انجامید و بار دیگر نشان داد که مسئله پشتونستان تا چه اندازه می تواند ثبات و امنیت منطقه را به مخاطره اندازد.

پیامدهای دیپلماتیک این بحران نیز کم اهمیت نبودند.

روابط رسمی میان کابل و اسلام آباد برای مدتی طولانی، در حدود هجده ماه، به طور کامل قطع شد.

مرزهای دو کشور بسته شدند، تجارت متوقف گردید، و افغانستان محصور در خشکی، که برای دسترسی به آب های آزاد و بازارهای جهانی به شدت به مسیرهای ترانزیتی از خاک پاکستان وابسته بود، متحمل خسارات اقتصادی سنگینی شد.

این وضعیت، فضای بی اعتمادی عمیقی میان دو همسایه ایجاد کرد که تأثیرات آن تا سال ها بعد نیز در روابط دو جانبه احساس می شد.

با وجود این پیامدهای دشوار، آنچه در حافظه تاریخی افغان ها به عنوان میراثی ماندگار از دوران صدارت داود خان باقی مانده، تصویر رهبری است که در برابر فشار و تهدید یک همسایه قدرتمندتر، تسلیم نشد و حاضر بود هزینه سیاسی، اقتصادی و حتی نظامی دفاع از حق حاکمیت و آرمان ملی را بپردازد.

در دورانی که بسیاری از کشورهای کوچک و متوسط منطقه، تحت فشار قدرت های بزرگ جهانی، ناچار به سازش و عقب نشینی می شدند، داود خان نشان داد که افغانستان، حتی در برابر همسایه ای که از حمایت ابرقدرتی چون ایالات متحده برخوردار بود، حاضر به چشم پوشی از اصول و آرمان های ملی خویش نیست.

بحران باجور را باید در کنار سایر برخوردهای مرزی دهه ۱۳۳۰ و اوایل دهه ۱۳۴۰ خورشیدی مورد بررسی قرار داد، دورانی که مناسبات افغانستان و پاکستان به طور مکرر میان بحران و آرامش موقت در نوسان بود.

با روی کار آمدن جنرال ایوب خان در پاکستان و تشدید سیاست های امنیتی اسلام آباد در قبال مسئله پشتونستان، فضای منطقه هرچه بیشتر به سمت رویارویی مستقیم سوق داده شد. داود خان، که از ابتدای صدارت خویش سیاست

خارجی مستقلی را در پیش گرفته و از حمایت های نظامی و اقتصادی اتحاد جماهیر شوروی نیز بهره می جست، توانست تا حدی توازن قدرت را در برابر فشارهای غربی-پاکستانی حفظ کند، هرچند این توازن، هزینه های ژئوپولیتیک بلندمدتی نیز برای افغانستان به همراه داشت.

فراخوان سفربری در سال ۱۳۳۹، از منظر تاریخی، نمونه ای برجسته از توانایی دولت مرکزی افغانستان در بسیج ملی و ایجاد همبستگی میان دولت و مردم در برابر تهدید خارجی بود.

این رویداد نشان داد که حتی در کشوری با ساختارهای قبیله ای و منطقه ای متنوع، هنگامی که مساله دفاع از تمامیت ارضی و حاکمیت ملی مطرح می شود، همبستگی و وحدت ملی می تواند به سرعت شکل گیرد.

این تجربه، اگرچه در نهایت به پیروزی نظامی قاطع افغانستان در باجور منجر نشد و پاکستان با برتری تسلیحاتی و پشتیبانی هوایی خود توانست موازنه میدانی را به سود خویش تغییر دهد، اما از منظر روانی و ملی، پیامی روشن به منطقه و جهان مخابره کرد:

افغانستان حاضر است در برابر تعرض به حریم و حقوق ملی خویش، از تمامی ظرفیت های خود، از اردوی منظم گرفته تا نیروهای مردمی و قبیله ای، بهره گیرد.

نگاهی دقیق تر به اسناد و گزارش های دیپلماتیک آن دوران، به خصوص گزارش های سفارت خانه های غربی مستقر در کابل و اسلام آباد، تصویری روشن تر از ابعاد این بحران به دست می دهد.

این اسناد نشان می دهند که مقامات کابل، از جمله شخص داود خان، در ارزیابی های خود از توان نظامی و سیاسی افغانستان در برابر پاکستان، واقع بینانه عمل می کردند و آگاه بودند که در صورت تشدید درگیری، افغانستان با کشوری روبه رو خواهد شد که از حمایت مستقیم نظامی ایالات متحده برخوردار است.

با این حال، این آگاهی مانع از آن نشد که داود خان از موضع اصولی خویش در قبال مساله پشتونستان عقب نشینی کند، عملکردی که برخی تحلیلگران آن را نمونه ای از سیاست «قاطعیت محاسبه شده» می دانند: ایستادگی بر سر اصول ملی، همراه با آگاهی از محدودیت های واقعی قدرت نظامی کشور. از دیدگاه تاریخ نگاری معاصر افغانستان، بحران باجور و فراخوان سفربری، جایگاه به خصوص ای در روایت ملی گرایی افغان دارد.

این رویداد، در کنار سایر اقدامات داود خان در دوران صدارت، از جمله سیاست های نوسازی داخلی، توسعه زیرساخت ها، و تلاش برای تقویت جایگاه بین المللی افغانستان، بخشی از میراث سیاسی او را تشکیل می دهد که تا امروز نیز موضوع بحث و بررسی مورخان و محققان است.

برخی این دوره را نمونه ای از رهبری قاطع و ملی گرا می دانند که در برابر فشار خارجی نرمش نشان نداد، در حالی که برخی دیگر با نگاهی انتقادی تر، هزینه های اقتصادی و دیپلماتیک این سیاست، از جمله انزوای منطقه ای و وابستگی فزاینده افغانستان به کمک های شوروی، را نیز مورد توجه قرار می دهند.

با این همه، آنچه از منظر امانت داری تاریخی نباید نادیده گرفته شود، اهمیت این رویداد به عنوان یکی از نقاط عطف در تاریخ روابط افغانستان و پاکستان است، نقطه ای که نشان داد مساله خط فرضی دیورند و سرنوشت پشتونستان، صرفاً یک اختلاف مرزی ساده نیست، بلکه ریشه ای عمیق در هویت ملی، تاریخی و سیاسی افغانستان دارد.

فراخوان سفربری داود خان، در عین حال که نمونه ای از شرافت ملی، قاطعیت و شجاعت سیاسی یک رهبر ملی بود، همچنین نشان دهنده پیچیدگی ها و محدودیت های ژئوپولیتیک منطقه ای است که افغانستان در آن قرار داشت، کشوری محصور در خشکی، میان دو قدرت بزرگ جهانی در دوران جنگ سرد، که هرگونه تصمیم استراتژیک آن، پیامدهای گسترده و بلندمدتی به همراه داشت.

در نهایت، بازخوانی دقیق و مستند این برهه از تاریخ افغانستان، نه تنها برای درک بهتر سیاست های داود خان و دوران صدارت او ضروری است، بلکه برای فهم عمیق تر ریشه های تاریخی تنش های کنونی میان افغانستان و پاکستان نیز اهمیت بسزایی دارد.

مساله خط فرضی دیورند و حقوق مردمان پشتون و بلوچ آن سوی این خط، که در دهه ۱۳۳۰ به بحران باجور و فراخوان سفربری انجامید، همچنان به عنوان یکی از مسائل حل نشده منطقه باقی مانده و تأثیرات آن را می توان در تحولات سیاسی و امنیتی معاصر افغانستان و پاکستان مشاهده کرد.

تاریخ نگاری صادق و مستند این دوران، ایجاب می کند که هم روحیه حماسی و ملی آن خیزش مردمی پاس داشته شود، و هم دقت علمی در ارائه ارقام و جزئیات رویدادها رعایت گردد، چرا که تنها با ترکیب این دو حالت است که می توان روایتی متوازن، معتبر و ماندگار از این برهه حساس تاریخ افغانستان به نسل های آینده منتقل کرد.

آرشیف: مطالب نشر شده ن. جلیل زاد

د پانو شمېره: له 3 تر 3

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یاډونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په خبر و لولئ